

The position of mistakes and fault of judges in claiming damages; a case study of some treasury cases

(Received: 2025-08-17, Accepted:2026-05-18)

Razieh Saberi¹-Mahdieh Vojdani Fakh²-Ali Farhadi³

1-Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Science and Research Branch, Islamic Azad University. Tehran. Iran

(razihsaberi@yahoo.com)

Orcid Code: <https://orcid.org/0000-0001-7564-7042>

2- PhD in Criminal Law and Criminology, Department of Law, Faculty of Law. Central Tehran Branch.Tehran.Iran.

(mahdie.vojdan@gmail.com)

Orcid Code: <https://orcid.org/0009-0004-3684-5694>

3- PhD in Criminal Law and Criminology, Department of Law, Faculty of Law, Central Tehran Branch, Tehran, Iran.

(farhadia90@gmail.com)

Orcid Code: <https://orcid.org/0009-0000-1174-0088>

Abstract

Judicial immunity has been recognized in many legal systems as a safeguard to ensure judicial independence and impartial adjudication. However, in certain circumstances, judicial decisions may result in material or moral harm to litigants, thereby conflicting with the principle of fair trial. This article examines the legal process and judicial practice governing claims for damages arising from judges' fault and negligence before the High Disciplinary Court for Judges, with a particular focus on selected cases involving public funds. Employing a descriptive-analytical methodology based on documentary research, the study demonstrates that, notwithstanding the establishment of manifest fault in some cases, the High Disciplinary Court often reclassifies such conduct as "negligence" and consequently obliges the Public Fund to bear compensation. Moreover, the absence of the Ministry of Justice in the adjudicatory process increases the risk of conflicts of interest, while inadequate judicial awareness may amount to legal "fault." The findings underscore the necessity of a more precise judicial distinction between fault and negligence, reforms in adjudicatory procedures, and the enhancement of judicial competence.

Keywords: Judicial Negligence, Judicial Fault, High Disciplinary Court for Judges, Ministry of Justice, Public Fund.

جایگاه اشتباه و تقصیر قضات در مطالبه خسارات ؛ بررسی موردی

برخی از پرونده‌های بیت‌المال

(تاریخ دریافت: ۲۶-۰۵-۱۴۰۴، تاریخ پذیرش: ۲۸-۰۲-۱۴۰۵)

راضیه صابری^۱ - مهدیه وجدانی فخر^۲ - علی فرهادی^۳

۱- نویسنده مسئول: استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد

اسلامی. تهران. ایران (razihsaberi@yahoo.com)

کد ارکید: <https://orcid.org/0000-0001-7564-7042>

۲- دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، دانشکده حقوق واحد تهران مرکزی. تهران. ایران

(mahdie.voidani@gmail.com)

کد ارکید: <https://orcid.org/0009-0004-3684-5694>

۳- دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، دانشکده حقوق واحد تهران مرکزی. تهران. ایران.

(farhadia90@gmail.com)

کد ارکید: <https://orcid.org/0009-0000-1174-0088>

چکیده

در نظام‌های حقوقی، مصونیت قضات با هدف تضمین استقلال و تمرکز بر کشف حقایق ایجاد شده است؛ با این حال گاه تصمیمات آنان منجر به وارد آمدن خسارت مادی یا معنوی به اصحاب دعوی می‌شود که با اصل دادرسی منصفانه در تعارض است. پژوهش حاضر با هدف بررسی فرآیند و رویه رسیدگی به ادعاهای خسارت ناشی از قصور و تقصیر قضات در دادگاه عالی انتظامی قضات و تحلیل مصادیق پرونده‌های محکومیت بیت‌المال انجام شد. این تحقیق با روش تحلیلی-توصیفی و مطالعه کتابخانه‌ای صورت پذیرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد علی‌رغم احراز تقصیر آشکار در برخی پرونده‌ها، دادگاه عالی انتظامی غالباً آنها را در قالب «قصور» تلقی کرده و صندوق بیت‌المال را مکلف به جبران خسارت می‌نماید. همچنین عدم دعوت وزارت دادگستری در مراحل رسیدگی، احتمال تضییع حقوق بیت‌المال را افزایش می‌دهد و آگاهی ناکافی قضات می‌تواند مصداق «تقصیر» قانونی باشد. این نتایج ضرورت بازنگری در تفکیک قضایی قصور و تقصیر، اصلاح روند رسیدگی و ارتقای توانمندی قضات را گوشزد می‌کند.

کلمات کلیدی: بیت‌المال، تقصیر، دادگاه انتظامی قضات، قصور، وزارت دادگستری

مقدمه

در کلیه نظام‌های حقوقی اصل بر این است که هر کس مسئول افعال خویش است و مسئولیتی در قبال فعل زیان بار دیگران ندارد. در حقوق اسلام این اصل مبتنی بر نصوص مبارکه قرآن کریم است که می‌فرماید لاتزرؤا وازره و زر اخری و کل نفس بما کسبت رهینه (اسدی، ۱۳۸۱: ۵). در حقوق انگلستان نیز اصولاً مسئولیت جبران خسارت به شخص فاعل فعل زیان‌بار تحمیل می‌شود و به عنوان یک قاعده کلی " اصطلاحاً هر فردی مسئول اعمال شخص خودش می‌باشد. " (حسینی، ۱۳۹۴: ۱۳۶). مسئولیت تبعی دولت‌ها به عنوان یک ضرورت، استثنایی بر قاعده کلی شخصی بودن مسئولیت است و مبنای توجیهی آن لزوم مساعدت افراد زیان‌دیده‌ای است که به هر علت منجمله عدم استطاعت مالی فاعل فعل زیان بار و هم چنین فرار یا عدم شناسایی او قادر به وصول خسارت متحمله نیستند و یا در وصول مطالبات به موقع با عسرت و مشکلات عدیده مواجه‌اند. مسئولیت تبعی دولت که در فقه شیعه از آن به عنوان مسئولیت مدنی امامی یاد شده منجمله مبتنی بر قواعد احترام مال و جان مسلم، لزوم تدارک ضرر و رفع عسر و حرج و هم چنین قاعده معد بودن بیت‌المال در اعانه به مردم است (داورنیا، ۱۳۸۵: ۹). این ضرورت اجتناب ناپذیر در دیگر نظام‌های حقوقی خصوصاً بعد از انقلاب صنعتی باعث گردیده که مسئولیت تبعی دولت‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار گردد.

در بسیاری از نظام‌های حقوقی، قضات از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و تصمیمات آن‌ها تأثیر مستقیمی بر حقوق و آزادی‌های شهروندان دارد. با این حال، قضات نیز مانند سایر افراد ممکن است مرتکب اشتباه شوند و تصمیماتی اتخاذ کنند که منجر به ورود خسارت به طرفین دعوا یا اشخاص ثالث شود (فرهادی، ۱۳۸۴: ۳۵). حال، پرسش

اصلی این است که تا چه اندازه قضات در قبال تصمیمات نادرست خود مسئول هستند؟ در این نظام های حقوقی، اصل مصونیت قضایی به عنوان یک اصل بنیادین شناخته می‌شود. این اصل به معنای مصونیت قضات از تعقیب کیفری یا مدنی به دلیل تصمیماتی است که در مقام قضا اتخاذ می‌کنند. هدف از این اصل، تضمین استقلال قضایی و جلوگیری از اعمال فشار بر قضات در هنگام صدور رأی است. با این حال، اصل مصونیت قضایی مطلق نیست و در برخی موارد استثنایی بر آن وجود دارد. به طور کلی، اگر قاضی مرتکب جرمی شود یا به طور عمدی و آگاهانه و یا از روی ناسوادی از قانون تخطی کند، مصونیت وی ساقط می‌شود و می‌تواند مورد تعقیب قرار گیرد. همچنین، در برخی موارد، ممکن است قاضی به دلیل تصمیمات نادرست خود مسئولیت مدنی داشته باشد (Cavallini, 2016: 273).

در اتحادیه اروپا، موضوع مسئولیت مدنی قضات به دلیل تکرر قوانین و نظام‌های حقوقی داخلی کشورهای عضو، پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. هر کشور عضو اتحادیه اروپا بسته به اینکه تابع نظام حقوقی رومی-ژرمنی باشند یا کامن‌لا، قوانین و مقررات خاصی را در این زمینه دارد. با این حال، می‌توان برخی نکات کلی را در این زمینه بیان کرد. از جمله آنکه در حقوق داخلی بسیاری از این کشورها، بین خطا (اشتباه) و تقصیر تفاوت قائل می‌شوند. خطا به معنای اشتباه ساده و بدون قصد قبلی است، در حالی که تقصیر به معنای کوتاهی در انجام وظیفه یا عدم رعایت استانداردهای لازم است. در برخی موارد، تنها تقصیر سنگین می‌تواند موجب مسئولیت مدنی قاضی شود (Mara, 2023: 117).

هم چنین در برخی کشورها، دولت به جای قاضی مسئول جبران خسارت ناشی از تصمیمات نادرست قضایی است. این رویکرد با هدف محافظت از استقلال قضایی و

جلوگیری از تضعیف جایگاه قاضی اتخاذ می‌شود و برای طرح دعوی علیه قاضی یا دولت، باید شرایط خاصی از جمله اثبات خسارت و رابطه سببی بین تصمیم قاضی و خسارت وارد شده، احراز شود و طرح دعوی نیز مرور زمان شکایت دارد. در نظام حقوقی ایران نیز، هرچند در اصل ۱۷۱ قانون اساسی و برخی مواد قانونی به امکان جبران خسارات ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی اشاره شده، اما تبیین دقیق مفاهیمی چون «قصور» و «تقصیر» قضایی و تعیین حدود مسئولیت بیت‌المال در این زمینه همچنان نیازمند تحلیل دقیق و بررسی رویه عملی است. این مقاله با هدف بررسی جایگاه مفاهیم «قصور» و «تقصیر» در تعیین مسئولیت مدنی قضات، به‌ویژه در چارچوب مطالبه خسارت از بیت‌المال، به مطالعه برخی پرونده‌های شاخص و تحلیل مبانی نظری و تطبیقی آن خواهد پرداخت.

۱- جبران خسارات ناشی از قصور یا اشتباه قاضی

مسئولیت مدنی به معنای تعهد به جبران ضرری است که شخص به دیگری وارد کرده است. در نظام‌های حقوقی مدرن و همچنین در فقه اسلامی، این مسئولیت بر اصول اساسی همچون «لا ضرر» (هیچ ضرری نباید بر کسی وارد شود و اگر شد، باید جبران گردد) و «تسبیب» (هر کس مسبب ورود ضرر به دیگری باشد، ضامن جبران آن است) استوار است. این اصول بنیادین، بستر مفهوم جبران خسارت را فراهم می‌آورند و محدود به روابط خصوصی نیستند، بلکه شامل اقدامات نهادهای عمومی و مسئولین دولتی، از جمله قضات، نیز می‌شوند.

قضات، به عنوان مجریان عدالت و حافظان حقوق عامه، از جایگاه حساس و ویژه‌ای برخوردارند. با این حال، همانند هر انسان دیگری، در مقام قضاوت و صدور رأی،

مصون از اشتباه یا قصور نیستند. اهمیت این موضوع به حدی است که بسیاری از نظام‌های حقوقی، از جمله نظام حقوقی ایران، تدابیری را برای جبران خسارات احتمالی ناشی از اقدامات قضایی پیش‌بینی کرده‌اند تا از حقوق شهروندان در برابر هرگونه تخلف احتمالی در فرایند دادرسی حمایت شود.

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۷۱ قانون اساسی نقطه اتکای اصلی در تبیین مسئولیت ناشی از اشتباهات قضایی است. این اصل بیان می‌دارد: «چنانچه در اثر **تقصیر یا اشتباه قاضی** در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر و زیان مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود. در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد، باید برای اعاده حیثیت او اقدام شود.»

اصل ۱۷۱ قانون اساسی ریشه در مبانی مستحکم فقه امامیه دارد. در خصوص پیشینه فقهی جبران خسارت ناشی از عملکرد قاضی، مشهور فقهای شیعه با استناد به روایات معتبر، از جمله روایت مشهور اصبع‌بن‌نبا‌ته از امیرالمؤمنین (ع) که می‌فرماید: «مَا أُخْطِئَتِ الْقَضَاءُ فِي دَمٍ أَوْ قَطَعَ فَعَلَى بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ» (آنچه قضات در خون [نفس] یا قطع عضو خطا کنند، جبران آن بر عهده بیت‌المال مسلمین است) (حر عاملی، ۱۴۰۹.ق: ۲۵۳)، قائل به تفکیک مسئولیت شده‌اند. این قاعده فقهی که از دیرباز در آثار بزرگانی چون شیخ طوسی (۱۳۵۱: ۱۶۵) و محقق حلی (۱۴۰۸.ه.ق: ۷۷) مطرح شده و در دوره‌های بعد توسط فقیهانی نظیر صاحب جواهر (۱۹۸۱: ۷۸) به تفصیل تبیین گردیده، بر این مبنا استوار است که اگر قاضی در صدور حکم، عامد بوده یا مرتکب تقصیر فاحش شود، شخصاً ضامن خسارات وارده است. اما اگر قاضی واجد

شرایط، علی‌رغم به کار بستن تمام توان علمی و اجتهادی خود دچار خطا شود، به منظور حفظ کرامت منصب قضا و جلوگیری از تزلزل در نظام قضایی، جبران خسارت بر عهده بیت‌المال خواهد بود. این رویکرد دقیق فقهی که در فتاوی معاصر نیز مانند نظر امام خمینی (۱۳۷۹: ۴۱۰) مورد تأکید قرار گرفته، عیناً مبنای تدوین اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بوده است.

این اصل، مبنای تفکیک مهمی را بین دو حالت اساسی فراهم می‌آورد:

الف) تقصیر قاضی: مقصود از «تقصیر» در این زمینه، شامل عمد، سوء نیت، غفلت فاحش یا بی‌مبالاتی خارج از حدود متعارف است. در این حالت، مسئولیت اصلی جبران خسارت مستقیماً بر عهده قاضی خاطی است و وی طبق موازین اسلامی ضامن جبران ضرر وارده است. تعیین و احراز تقصیر قاضی معمولاً در صلاحیت مراجع نظارتی و انتظامی قضایی (نظیر دادگاه عالی انتظامی قضات) است. بر اساس اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مبنای مسئولیت شخصی قاضی در جبران خسارت، احراز تقصیر وی می‌باشد. این اصل به روشنی میان تقصیر و اشتباه قاضی تمایز قائل شده است. مقصود از تقصیر در این اصل، مفهومی فراتر از یک اشتباه ساده در استنباط قضایی است و باید آن را مطابق با مبانی مسئولیت مدنی و به ویژه ماده ۹۵۳ قانون مدنی تفسیر نمود. طبق این مبانی، تقصیر از دو عنصر «تعدی» و «تفریط» تشکیل می‌شود. در حوزه قضا، «تعدی» به معنای ارتکاب عملی است که قاضی شرعاً یا قانوناً مجاز به انجام آن نبوده است؛ مانند صدور رأی با علم به عدم صلاحیت، استناد به مواد قانونی منسوخ با وجود آگاهی، یا هرگونه رفتاری که حاکی از عمد یا سوءنیت باشد. از سوی دیگر، «تفریط» به معنای ترک فعلی است که انجام آن بر قاضی لازم بوده است؛ مانند بی‌توجهی کامل به ادله اساسی یکی از طرفین، عدم

مطالعه اوراق کلیدی پرونده یا اهمالی که منجر به غفلت فاحش و بی‌مبالاتی خارج از حدود متعارف گردد. بنابراین، صرف وجود اشتباه در رأی برای تحقق تقصیر کافی نیست، بلکه لازم است قصور و کوتاهی قاضی به حدی شدید و آشکار باشد که بتوان آن را از رفتار یک قاضی متعارف و محتاط متمایز ساخت. احراز این سطح از تقصیر که مرز میان مسئولیت دولت (در موارد اشتباه) و مسئولیت شخصی قاضی را ترسیم می‌کند، در صلاحیت مراجع ذی‌صلاح نظیر دادگاه عالی انتظامی قضات است.

ب) اشتباه قاضی: «اشتباه» در اینجا به معنای خطای غیر عمدی و بدون سوء نیت در فهم موضوع، استنباط حکم یا تطبیق آن بر مصادیق است. این اشتباه می‌تواند ناشی از پیچیدگی پرونده، ابهام در قوانین، یا خطای غیر قابل اجتناب در فرآیند قضاوت باشد. در چنین حالتی که تقصیری از جانب قاضی احراز نمی‌شود، مسئولیت جبران خسارت بر عهده دولت است. این بخش از مسئولیت دولت، به طور مستقیم با موضوع «بیت‌المال» (صندوق عمومی دولت) گره خورده است، زیرا جبران خسارت از محل منابع عمومی صورت می‌گیرد. این رویکرد، در راستای حمایت از حقوق مردم و جلوگیری از تضرر آن‌ها در نتیجه خطاهای دستگاه قضا، فارغ از احراز سوء نیت یا قصور عمدی قاضی، اتخاذ شده است.

از چالش‌های بنیادین در تفکیک تقصیر از اشتباه، مواجهه با «خطای غیر قابل اجتناب» است. این مفهوم در کانون تفسیر اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد که با تفکیک میان «تقصیر» و «اشتباه» قاضی، سنگ بنای مسئولیت مدنی ناشی از امر قضا را بنا نهاده و مقرر داشته است که در صورت تقصیر، شخص قاضی و در غیر این صورت، دولت (بیت‌المال) مسئول جبران خسارت است. با این وجود، این تفکیک

بنیادین در عمل با یک خلأ مفهومی جدی مواجه است؛ فقدان معیاری عینی برای تمایز این دو مفهوم که منجر به تشتت رویه و مهم‌تر از آن، ایجاد نگرانی برای قضات در فرآیند استنباط و صدور رأی شده است. برای یافتن راه حلی برای این چالش، می‌توان به تجارب موفق نظام‌های حقوقی دیگر، به‌ویژه حقوق فرانسه، نگریست.

در نظام حقوقی فرانسه، به منظور حفاظت از استقلال مقام قضا و جلوگیری از اثر اربابی دعاوی مسئولیت مدنی، قانون‌گذار با رویکردی دقیق، مسئولیت دولت را محدود کرده است. به موجب ماده 1-141L قانون سازماندهی قضایی فرانسه، دولت مکلف به جبران خسارت ناشی از عملکرد ناقص دستگاه قضا است، اما این مسئولیت تنها در موارد استثنایی «تقصیر سنگین» و «استنکاف از اجرای عدالت» محقق می‌شود. مفهوم «تقصیر سنگین» به خطایی فاحش اطلاق می‌شود که از یک قاضی با دقت و دانش متعارف به هیچ وجه انتظار نمی‌رود. این رویکرد، به طور ضمنی، فضایی امن برای خطاهای متعارف و غیرقابل اجتناب که بخشی از ریسک ذاتی امر قضاوت هستند، ایجاد می‌کند و آن‌ها را از دایره مسئولیت خارج می‌سازد. در واقع، هر خطایی که به آستانه تقصیر سنگین نرسد، به عنوان «اشتباه» تلقی شده و مسئولیتی را متوجه قاضی یا حتی دولت نمی‌کند، مگر آنکه مصداق انکار عدالت باشد.^۴

این الگو قابلیت انطباق بالایی با نظام حقوقی ایران دارد و می‌تواند به عنوان یک چارچوب تحلیلی برای تفسیر اصل ۱۷۱ قانون اساسی به کار گرفته شود. بر این اساس،

^۱ . Code de l'organisation judiciaire

^۲ . Faute lourde

^۳ . Dénî de justice

۴ . برای اطلاع بیشتر از این مفاهیم و به‌ویژه مفهوم تقصیر سنگین و وضعیت حقوق فرانسه رک:

- (صفایی و راضی، ۱۳۹۹: ۱۳۱-۱۲۸؛ صفایی، ۱۳۶۴: ۱۹۰-۱۷۹).

«خطای غیر قابل اجتناب» یا همان «اشتباه» موضوع اصل ۱۷۱ را می‌توان وضعیتی تعریف کرد که در آن، قاضی با رعایت استانداردهای متعارف دقت و تلاش، به نتیجه‌ای می‌رسد که بعداً نادرستی آن مشخص می‌شود، بدون آنکه بتوان اهمال یا بی‌مبالاتی فاحشی را به او نسبت داد. به عنوان مثال، هنگامی که قاضی بر مبنای یک قانون جدید و مبهم رأی صادر می‌کند و مدتی بعد دیوان عالی کشور در قالب رأی وحدت رویه، تفسیری متفاوت ارائه می‌دهد، عمل قاضی نمی‌تواند مصداق تقصیر باشد. یا در حالتی که رأی بر اساس ادله‌ای مانند نظریه کارشناسی رسمی یا شهادت شهود و یا تفسیر و برداشت خود قاضی از مفاد ماده صادر شده و بعداً جعلی یا کذب بودن آن‌ها و یا نادرست بودن چنین برداشتی به اثبات می‌رسد، نمی‌توان قاضی را به دلیل اعتماد به ارکان رسمی دادرسی و یا نوع تفسیرش از ماده، مقصر دانست. در هر دو حالت، قاضی در زمان صدور رأی، ابزار متعارفی برای رسیدن به نتیجه‌ای دیگر در اختیار نداشته است.

برای عینیت بخشیدن به این تفکیک و ایجاد رویه‌ای واحد، ضرورت اصلاح و تکمیل قوانین موجود، به ویژه «قانون نظارت بر رفتار قضات»، احساس می‌شود. شایسته است قانون‌گذار در اصلاحات آتی، به جای اکتفا به واژگان کلی، به صورت توصیفی مشخص کند که چه شرایطی مصداق اشتباه تلقی شده و از دایره تقصیر و تخلف انتظامی خارج است. این اصلاحیه می‌تواند تصریح کند که استنباط قضایی از قوانین مبهم یا متعارض، اتکای متعارف به ادله‌ای که بعداً بطلان آن‌ها کشف می‌شود، و یا نقض رأی در مراجع بالاتر بر اساس استدلال‌های حقوقی نوین، مادامی که با اهمال بین همراه نباشد، نباید موجبات مسئولیت شخصی قاضی را فراهم آورد.

در نهایت، شناسایی و تعریف دقیق «خطای غیرقابل اجتناب» نه به معنای ایجاد مصونیت مطلق برای قضات، بلکه به معنای ترسیم مرز میان مسئولیت حرفه‌ای و استقلال قضایی است. این امر از یک سو حقوق زیان‌دیدگان را از طریق مسئولیت دولت تضمین می‌کند و از سوی دیگر، به قضات اطمینان خاطر می‌بخشد تا با شجاعت و بدون هراس از مسئولیت‌های پیش‌بینی‌نشده، به تفسیر قانون و اجرای عدالت بپردازند.

برای اجرایی شدن اصل ۱۷۱ قانون اساسی، ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ تقریباً تکرار کننده مفاد اصل ۱۷۱ قانون اساسی بود و چارچوب اجرایی آن را فراهم آورد. این حکم اساسی در ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۲/۲/۲۵ نیز بازتاب یافته و به تفصیل بیشتری به تفکیک مسئولیت‌های مدنی و انتظامی قضات و فرایندهای مربوط به آن پرداخته است. ماده ۳۰ این قانون به وضوح بیان می‌دارد که «رسیدگی به دعوای جبران خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل یکصد و هفتاد و یکم (۱۷۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در صلاحیت دادگاه عمومی تهران است. رسیدگی به دعوای مذکور در دادگاه عمومی منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی است».

بنابراین، نظام حقوقی ایران با تفکیک دقیق میان «تقصیر» و «اشتباه» قاضی، تلاش کرده است تا هم استقلال قاضی را حفظ کند و از مسئولیت او در قبال خطاهای غیرعمدی بکاهد، و هم حقوق تضرر دیده را تضمین نماید. این تمایز در تعیین منبع جبران خسارت (قاضی یا دولت/بیت‌المال) و نیز در فرایندهای پیگیری حقوقی (دعوای

^۱ . در حال حاضر به دلیل نسخ کلی قانون مجازات ۱۳۷۰ در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، باید به طور کلی اشاره شود که این مفهوم در ماده ۴۸۶ قانون مجازات اسلامی و در قوانین بعدی نیز تکرار و تقویت شده است.

مسئولیت مدنی علیه قاضی یا مطالبه از دولت) از اهمیت بسزایی برخوردار است و در تحلیل پرونده‌های قضایی آتی، این دو مفهوم نقش کلیدی ایفا خواهند کرد.

۲- نحوه مطالبه و موارد پرداخت خسارت توسط بیت المال

موارد پرداخت خسارت توسط بیت المال در خصوص اشتباه به شرح ذیل است:

نخست) جبران خسارات ناشی از ایام بازداشت در مواردی که منتهی به صدور حکم براءت یا قرار منع تعقیب گردد (با رعایت استثنائات مندرج در ماده ۲۵۶) که مستند قانونی آن مواد ۲۵۵ الی ۲۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری است. و

دوم) جبران خسارات ناشی از قصور یا اشتباه قاضی که مستند قانونی آن اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات است.

در بند نخست یعنی جبران خسارات ناشی از ایام بازداشت الزاماً شخص مدتی را در بازداشت موقت و نه حبس به سر برده و بلحاظ تقویت درآمد و منافع ممکن الحصول (همان خسارات مادی) و یا جبران خسارات معنوی در کمیسیون های استانی درخواست جبران خسارت را ارائه می دهد. حال آنکه در خصوص موضوع جبران خسارت ناشی از اتخاذ تصمیم اشتباه قاضی، الزاماً بازداشتی صورت نگرفته، بلکه ممکن است خسارات متنوعی ایجاد شود؛ برای مثال، ممکن است یک دستور توقیف یا مزایده اشتباه، منجر به از دست رفتن اموال شخص شود یا یک حکم نادرست، خسارات عمده‌ای به اعتبار تجاری یا حقوق معنوی او وارد سازد. در تمامی این موارد، وفق اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات، پس از احراز اشتباه قاضی، دولت مسئولیت جبران ضرر و زیان را بر عهده دارد.

همچنین به موجب ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات در خصوص مرجع قضایی صالح برای دعوی جبران خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی در دادگاه عمومی تهران رسیدگی می شود، اما احراز تقصیر یا اشتباه با دادگاه عالی انتظامی قضات است. ماده ۲۴ آیین نامه اجرایی قانون نظارت بر رفتار قضات نیز بر صلاحیت دادگاه عالی نسبت به احراز تقصیر قاضی تصریح دارد. بنابراین برای اثبات تقصیر قاضی، زیان دیده لازم است ابتدا به دادسرا و یا دادگاه عالی شکایت کند و سپس بر مبنای تصمیم آن مرجع، برای جبران خسارت در دادگاه عمومی اقامه دعوی نماید که این امر پیوند میان مسئولیت انتظامی و مسئولیت مدنی قضات را آشکار می سازد.

تفاوت دیگر این دو مبحث در مهلت زمان اقدام برای جبران خسارت است. در بحث جبران خسارات ناشی از بازداشت، فرد متقاضی الزاماً باید ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رای قطعی حاکی از بی گناهی خود وفق ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری اقدام کند ولی در بحث جبران خسارت ناشی از اشتباه قاضی، اقامه دعوی مقید به مهلت نمی باشد و پس از اثبات اشتباه قاضی در دادگاه عالی انتظامی قضات خواهان می تواند در محکمه صالح اقامه دعوی نماید.

تفاوت دیگر این دو موضوع در این است که چنانچه فردی به ناحق و بر اثر اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب و یا تقصیر مقامات قضایی بازداشت شده باشد پس از جبران خسارت، دولت می تواند وفق ماده ۲۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری به مسئول اصلی مراجعه کند ولی در بحث جبران خسارت ناشی از اشتباه قاضی امکان مراجعه

۱. ماده ۲۴ - هر شخص نسبت به اشتباه یا تقصیر قاضی منجر به خسارت ادعایی داشته باشد باید بدو حسب مورد به دادسرا یا دادگاه عالی مراجعه نماید. در صورت احراز اشتباه یا تقصیر قاضی در دادگاه عالی مدعی می تواند برای جبران خسارت ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی به دادگاه عمومی تهران مراجعه و طرح دعوی نماید.

به مقام قضائی صادر کننده رای وجود ندارد و دولت باید خسارت را جبران کند(صفایی و راضی، ۱۳۹۹: ۱۲۸).

۳- مطالعه موردی آرای منتخب

برای روشن تر شدن ابعاد عملی و کاربردی مباحث نظری مطرح شده پیرامون جایگاه قصور و تقصیر قضات در مطالبه خسارات، به ویژه در پرونده‌های مرتبط با بیت‌المال، در این بخش به مطالعه موردی و تحلیلی آرای قضایی منتخب می‌پردازیم. این پرونده‌ها به عنوان مصادیق عینی، چگونگی برخورد نظام قضایی با مسئولیت ناشی از اقدامات قضات، نحوه جبران خسارات وارده به بیت‌المال یا از بیت‌المال، و ابهامات و چالش‌های موجود در این زمینه را به نمایش می‌گذارند. تحلیل این آراء، علاوه بر ارائه دیدگاهی واقع‌بینانه از رویه قضایی، به ما کمک می‌کند تا سازوکارهای حقوقی و قضایی موجود را با دقت بیشتری مورد واکاوی قرار داده و نقاط قوت و قابل بهبود را شناسایی نماییم.

۳-۱- مسئولیت دولت در قبال اهمال قضات در اجرا: پرونده اموال توقیفی گلخانه در سال ۱۴۰۱ دادنامه‌ای به شماره... مورخ ۱۴۰۱/۱۱/۳۰ صادره از شعبه ۵۲ دادگاه حقوقی مجتمع قضایی کارکنان دولت، مبنی بر " محکومیت وزارت دادگستری " به پرداخت خسارات وارده به آقای م-ح که در تعاقب دادنامه شماره ... مورخ ۱۴۰۰/۰۳/۳۱ از شعبه چهارم دادگاه عالی انتظامی قضات صادره شده است و مفاد آن به شرح ذیل است:

آقای م-ح بابت پرداخت ۱۱۴ عدد سکه تمام بهار آزادی در حق همسرش خانم خ-ن محکوم شده و با تقاضای محکوم لها مبنی بر توقیف اموال محکوم علیه، برابر نیابت قضایی صادره از اجرای احکام مدنی دادگستری ... به دادگاه بخش ... اموال موجود در گلخانه متعلق به آقای م-ح که توسط محکوم لها معرفی شده با حضور نماینده اجرای احکام توسط مامورین انتظامی توقیف و محل گلخانه برای نگهداری به شخصی به نام آقای م-ن تحویل می‌گردد، با توجه به ضرورت مراقبت ویژه و خاص از اموال توقیفی ضایع شدنی (گل‌ها و درخت‌های تزئینی) و علم و اطلاع عوامل اجرا و قضات اجرای احکام، در خصوص صدور دستور فروش فوری اموال توقیفی، اقدامی صورت نگرفته و تمام گل‌ها و درخت‌های زینتی خشک و از حیز انتفاع خارج شده است.

برابر دادنامه به شماره ... مورخ ۱۴۰۰/۰۳/۳۱ صادره از شعبه ... دادگاه عالی انتظامی قضات، اهمال قضات در بی توجهی به درخواست فوق‌الذکر مبنی بر تعجیل در فروش یا تعیین تکلیف اموال ضایع شدنی احراز و بر اساس نظریه کارشناس رسمی دادگستری مجموع خسارات وارده به صاحب گلخانه آقای م-ح معادل ۵۲۲/۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال تعیین شده است. شعبه ... دادگاه حقوقی کارکنان دولت طی دادنامه به شماره ... مورخ ۱۴۰۱/۱۱/۳۰ با این استدلال که " با توجه به این که اهمال قضات ذی مدخل در پرونده اجرایی به موجب دادنامه به شماره ... مورخ ۱۴۰۰/۰۳/۳۱ صادره از شعبه ... دادگاه عالی انتظامی قضات در عدم تعیین تکلیف اموال سریع الفساد متعلق به خواهان محرز و مسلم است به موجب اصل ۱۷۱ قانون اساسی در غیر موارد تقصیر قاضی، خسارت توسط دولت باید جبران شود. با احراز رابطه علیت بین اهمال قضات ذی مدخل در موضوع ورود خسارت به اموال خواهان با استناد به مواد ۱ و ۲ قانون مسئولیت مدنی و مواد ۱۲۵۷ و ۳۳۱ قانون مدنی و مواد ۱۹۸ و ۵۱۵ قانون آیین

دادرسی مدنی و اصل ۱۷۱ قانون اساسی حکم بر محکومیت وزارت دادگستری به مبلغ ۵۲۶/۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال بابت اصل خواسته و پرداخت کلیه خسارات ناشی از دادرسی برابر تعرفه در حق خواهان صادر و اعلام می گردد .

پرونده حاضر، نمونه‌ای بارز از چالش‌های عملی در تبیین و اجرای اصول حاکم بر مسئولیت قضاوت و جایگاه بیت‌المال در جبران خسارات ناشی از آن است. این مورد پژوهی به وضوح نقاط کانونی بحث پژوهش را برجسته می‌سازد: از یک سو، احراز اهمال یا تقصیر قضاوت در انجام وظایف حرفه‌ای و از سوی دیگر، پیامدهای مالی ناشی از آن که در نهایت بر دوش دولت و بیت‌المال قرار می‌گیرد.

در بررسی این پرونده مهم‌ترین پرسش این است که آیا قضاوت قضاوت و ضابطان اجرای احکام در فرآیند توقیف و فروش اموال ضایع‌شدنی با معیارهای «تقصیر» یا «اشتباه» قضایی تطبیق دارد و در نتیجه چه نهادی (قاضی یا دولت) باید پاسخ‌گوی جبران خسارت وارد شده باشد. در این مسیر، مجموعه‌ای از اشتباهات قضایی و اجرایی رخ داده که نه به صورت جداگانه، بلکه در تعامل با یکدیگر، منجر به تضییع حق مالک و تحمیل بار مالی بر بیت‌المال شده است.

ابتدا نباید از نظر دور داشت که طبق تبصره ذیل ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی، «اهمال و غفلت» از مصادیق روشن «تقصیر» قاضی به شمار می‌آید؛ بنابراین، تفسیر دادگاه عالی انتظامی قضاوت از این عمل به عنوان یک تخلف درجه پایین و صرفاً «اهمال» (در معنای لغوی) فارغ از مصداق «تقصیر قضایی» با اصل ۱۷۱ قانون اساسی در تعارض است. اصل ۱۷۱ تأکید می‌کند که هر گاه قاضی در انجام وظایف خود مرتکب «تقصیر» شود، شخص قاضی ضامن خسارات است و بار جبران نباید به طور خودکار بر دوش دولت (بیت‌المال) افتد. در این پرونده، اگرچه دادگاه انتظامی قضاوت کرده اهمال محرز

است، دادگاه حقوقی کارکنان دولت بدون واکاوی مصداق دقیق «تقصیر قضایی» مستقیماً به محکومیت وزارت دادگستری اکتفا کرده و مسئولیت فرد قاضی را نادیده گرفته است.

خطای دوم در دامنه توقیف رخ داده است. مأموران اجرا، به جای توقیف معادل ۱۱۴ سکه بهار آزادی - مبلغ مهریه اعلامی - کل فضای گلخانه را توقیف کردند؛ درحالی که رویه اصولی توقیف باید «محدود به موضوع مطالبه» باشد تا امکان مدیریت و محافظت از اموال باقی مانده فراهم باشد. این رویکرد نامتناسب، عملاً همه منابع فیزیکی مالک را از دسترس خارج کرد و ریسک ضایع شدن اموال ضعیف را افزایش داد.

خطای سوم زمانی جلوه گر شد که نه تنها دستور فروش فوری اموال ضایع شدنی صادر نگردید، بلکه از تحویل گلخانه به فرد متخصص - حتی نماینده معرفی شده اجرا ممانعت به عمل آمد. این رویکرد بی تردید مصداق «تخلف در نگهداری اموال توقیفی» است و نشان می دهد که دستگاه اجرایی در حسن اداره بیت المال و حقوق ذی نفعان تقصیر ورزیده است.

در نهایت، نباید سهم مالک - آقای م-ح - را در رخداد پیش آمده نادیده گرفت. غیاب ایشان در زمان اجرای حکم و عدم دقت لازم در پیگیری وضعیت گلخانه خود به عنوان عاملی مشارکت جوی در افزایش دامنه خسارت عمل کرده است. هرچند اهمال مالک نمی تواند بار اصلی مسئولیت را از دوش قضا و دولت بردارد، اما در سنجش رابطه علی خسارت با فعل یا ترک فعل، باید در نسبت خسارت و میزان مقصریت ایشان نیز تأمل گردد.

در جمع بندی این پرونده می توان چنین نتیجه گرفت که تأکید نادرست شعبه حقوقی بر مسئولیت خودکار دولت، در سایه فقدان تفکیک روشن میان «تقصیر قضایی» و

«خطای غیرقابل اجتناب»، هم حیثیت نهاد قضائی را خدشه‌دار کرده و هم بار جبران خسارت را بی‌ضابطه بر دوش بیت‌المال نهاده است. از سوی دیگر، نارسایی‌های عملی در فرآیند توقیف و نگهداری اموال سریع‌الفساد—چه در توقیف فراتر از موضوع مطالبه و چه در ممانعت از تحویل به متخصص—نمونه‌ای روشن از ضعف پروتکل‌های اجرایی و ضرورت بازنگری در دستورالعمل‌های حفاظت از اموال توقیفی است. این ترکیب از خلأ نظری و قصور عملی، لزوم تدوین چارچوبی متقن برای تفکیک قصور و تقصیر قضات، و نیز طراحی دستورالعمل‌های متناسب با ماهیت اموال ضایع‌شدنی را بیش از پیش نمایان می‌سازد. پس از روشن شدن ضعف‌های نظری و عملی در پرونده توقیف و نگهداری اموال سریع‌الفساد و تأکید بر ضرورت تفکیک دقیق «تقصیر قضایی» از «خطای غیرقابل اجتناب»، در قسمت بعدی به مطالعه موردی دوم خواهیم پرداخت. پرونده خانم م-الف در اجرای حکم حد شلاق، فرصت خوبی است تا سازوکارهای جبران خسارت ناشی از اهمال در اجرای احکام کیفری را بر مبنای اصول مندرج در اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات، از منظر تضامین دولت و بیت‌المال بررسی و با آنچه در پرونده اول دیده شده، به‌طور تطبیقی سنجیده شود.

۲-۳ مسئولیت دولت در قبال اهمال دادیار در اجرای حکم حد شلاق

در سال ۱۳۹۷ دادنامه ای به شماره... مورخ ۱۳۹۷/۸/۱ صادره از شعبه.. دادگاه عمومی مستند به اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات و ماده ۲۴ آیین نامه اجرایی قانون مذکور، وزارت دادگستری را به پرداخت ۱۳ درصد دیه کامله در حق خواهان محکوم و نسبت به دادیار به لحاظ عدم توجه دعوی قرار رد دعوی

صادر می نماید. مبنای این قرار احرازِ اهمال خواننده دعوی در اجرای حکم و قصور مشارالیهها به استناد دادنامه شماره... صادره از دادگاه عالی انتظامی قضات بوده است که مفاد آن به شرح ذیل است:

محتویات محاکماتی پرونده صادره از شعبه اول دادگاه کیفری یک حاکی از آن است که به دنبال شکایت خانم م-الف علیه آقای م-و به موجب دادنامه شماره... مورخ ۹۴/۱۰/۲۷ دادگاه مذکور در خصوص اتهام آقای م-و و خانم م-الف با توجه به اقرار صریح نامبردگان حکم بر محکومیت هریک از متهمان به تحمل صد ضربه شلاق حدی صادر شده و در رابطه با دیگر اتهامات آقای م-و از جمله آدم ربایی و تجاوز به عنف حکم بر براءة صادر گردیده است. با فرجام خواهی خانم م-الف نسبت به دادنامه شعبه ... دیوانعالی کشور به لحاظ وجود شبهه و اغفال و اکراه در اتهام انتسابی دادنامه را در خصوص نامبرده نقض بلاارجاع می نماید. قاضی اجرای احکام خانم م-الف را احضار و به موجب صورتمجلس مورخ ۹۵/۹/۱۴ نسبت به اجرای ۱۰۰ تازیانه نیز به وی اقدام می نماید.

خانم م-الف در تاریخ ۹۷/۹/۱ مبادرت به تقدیم دادخواست مطالبه خسارت علیه دادیار اجرای احکام شهرستان .. و وزارت دادگستری می نماید؛ دادگاه پس از رسیدگی به موجب دادنامه به شماره... مستند به اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات و ماده ۲۴ آیین نامه اجرایی قانون مذکور وزارت دادگستری را به پرداخت ۱۳ درصد دیه کامله در حق خواهان محکوم و نسبت به دادیار قرار رد دعوی صادر می نماید.

پرونده اجرای حکم حدی نسبت به خانم م-الف، یکی از مواردی است که ابعاد مسئولیت ناشی از اهمال قضات در فرآیند اجرای احکام کیفری را به روشنی نشان

می‌دهد. در این پرونده، دادیار اجرای احکام بدون توجه به وضعیت نهایی دادرسی و با غفلت از مفاد رأی نقض شده دیوان عالی کشور، اقدام به اجرای مجازات حد شلاق می‌نماید که حسب اظهارات شاکیه، منجر به بروز آسیب‌های روحی و جسمی قابل توجه شده است. این در حالی است که اجرای مجازات، تقریباً شش ماه پس از نقض رأی و خارج از چارچوب قانونی صورت گرفته و دلالت بر قصور آشکار مقام قضایی در مطالعه پرونده دارد. این وضعیت نه تنها مصداقی از تخلف انتظامی، بلکه واجد آثار مسئولیت مدنی نیز هست.

در تحلیل این پرونده، هسته اصلی نقد حقوقی، نحوه مواجهه دادگاه با موضوع گذشت شاکی و تأثیر آن بر مسئولیت بیت‌المال است. اقدام دادیار در اجرای حکم شلاق، شش ماه پس از نقض رأی توسط دیوان عالی کشور، مصداق بارز بی‌مبالاتی و تقصیر به معنای اخص آن در اصل ۱۷۱ قانون اساسی است. با این حال، ارشاد دادگاه به مطالبه خسارت از بیت‌المال پس از آنکه دادیار رضایت کتبی شاکیه را اخذ و در پرونده منعکس کرده، با مبانی تحلیلی مسئولیت مدنی در تعارض آشکار قرار دارد.

این تعارض از درک نادرست ماهیت دوگانه و مانعه‌الجمع مسئولیت در اصل ۱۷۱ نشأت می‌گیرد. مسئولیت شخصی قاضی (در فرض تقصیر) و مسئولیت دولت (در فرض اشتباه)، در طول یکدیگر قرار ندارند که با انتفای یکی به واسطه گذشت، نوبت به دیگری برسد؛ بلکه این دو بر دو مبنای کاملاً متفاوت و مستقل استوارند. هنگامی که مبنای ورود خسارت، تقصیر شخصی و محرز قاضی است، اساساً شرط لازم برای مسئولیت دولت (یعنی فقدان تقصیر) منتفی است. در چنین وضعیتی، گذشت زیان‌دیده از قاضی مقصر، از منظر حقوقی ماهیت اسقاط دین را دارد و نه انتقال دین به ذمه دولت. به عبارت دیگر، شاکی با گذشت خود، حق مطالبه خسارت را از بین برده است؛

این حق ساقط شده نمی تواند مجدداً علیه شخصیتی دیگر (دولت) احیا گردد، زیرا دولت جانشین یا ضامن قاضی مقصر نیست.

پذیرش رویه‌ای که در این دادنامه اتخاذ شده، عملاً دولت را به «بیمه‌گر تخلفات قضات» تبدیل می‌کند؛ بدین معنا که هرگاه قاضی مرتکب تخلف شد و با اخذ رضایت از شاکی، خود را از مسئولیت مدنی و انتظامی رها کند، بار مالی آن بر دوش بیت‌المال تحمیل شود. این نتیجه، نه تنها با اصل شخصی بودن مسئولیت‌ها منافات دارد، بلکه صراحت اصل ۱۷۱ قانون اساسی را که مسئولیت دولت را صرفاً به موارد «غیر مقصرانه» محدود کرده است، نقض می‌کند. بنابراین، انتقال بار مالی خسارت به بیت‌المال در شرایطی که قاضی مشخصاً مقصر بوده و زیان‌دیده نیز از او گذشت کرده است، فاقد هرگونه وجهت حقوقی است.

دوم آن‌که، محتویات پرونده نشان می‌دهد که دادگاه کیفری یک، اجرای حکم را صرفاً نسبت به محکوم‌علیه دیگر (آقای م-و) به اجرای احکام ارجاع داده بود. در چنین وضعیتی، مطالعه دقیق پرونده و تفکیک وضعیت هر یک از محکومان از ابتدایی‌ترین الزامات دادیار اجرای احکام بوده و غفلت از این وظیفه نمی‌تواند بدون مسئولیت تلقی گردد. اهمیت موضوع زمانی افزایش می‌یابد که دادیار پس از اجرای حکم و با وقوف به اشتباه خود، اقدام به اخذ رضایت از شاکیه می‌کند که خود دلالت ضمنی بر پذیرش تقصیر از سوی وی دارد. این رضایت، هم در فرآیند انتظامی مورد توجه واقع شده و منجر به تعلیق مجازات دادیار گردیده و هم در بعد مدنی باید بر برائت ذمه وی مؤثر تلقی شود. نادیده‌انگاشتن این رضایت از سوی دادگاه صادرکننده حکم خسارت، موجب ایراد جدی در استدلال حقوقی آن مرجع است.

در بخش استدلالی رأی، دادگاه به دلایلی چون مشغله زیادکاری قاضی، نبود سایر قضات در محل، و حتی درخواست شخص شاکیه برای اجرای حکم اشاره کرده و آن را به منزله تخفیف در میزان تقصیر دادیار دانسته است. این تحلیل نیز با اصول بنیادین مسئولیت قضایی و قواعد دادرسی منصفانه هم‌خوانی ندارد. اولاً معاون دادستان نیز در زمان اجرای حکم در محل حضور داشته و صورت‌مجلس اجرای حکم را امضا کرده است، لذا استدلال به تنهایی دادیار در انجام وظیفه مردود است. ثانیاً، حجم کاری یا فشار سازمانی نمی‌تواند موجبی برای سلب تکلیف قانونی قاضی نسبت به رعایت دقت و موازن دادرسی باشد؛ بلکه اقتضای عدالت قضایی آن است که حتی در شرایط سخت اداری، اصول اساسی دادرسی و حفظ حقوق متهم یا محکوم‌علیه رعایت شود. ثالثاً، حتی در صورت صحت ادعای اصرار خانم م-الف بر اجرای حکم، این موضوع نمی‌تواند مسئولیت قانونی قاضی در تطبیق مفاد حکم با رأی نهایی را زایل سازد.

در نهایت باید به این نکته اشاره کرد که اساساً رسیدگی انتظامی به رفتار دادیار، مبتنی بر شکایت شاکیه صورت پذیرفته است؛ این امر به‌خودی خود مؤید آن است که گذشت بعدی شاکیه، رضایت قلبی یا ابتدایی وی نبوده و در واقع نوعی گذشت ظاهری و متأخر برای جلوگیری از تنبیه انتظامی قاضی قلمداد می‌شود. بنابراین، چنین گذشتی نیز نمی‌تواند زمینه‌ساز انتقال مسئولیت از قاضی به دولت باشد و صرفاً باید در تخفیف مجازات انتظامی مورد لحاظ قرار گیرد.

جمع‌بندی این تحلیل نشان می‌دهد که در فرآیند اجرای حکم کیفری علیه خانم م-الف، زنجیره‌ای از اهمال، تحلیل نادرست و نادیده‌انگاری مفاد صریح پرونده رخ داده است. و دادگاه‌های حقوقی با لحاظ اینکه دادگاه انتظامی قضات قاضی را مقصر شناخته خسارت را بر بیت‌المال تحمیل نموده حال آنکه که دادگاه انتظامی باید در

تشخیص موضوع قصور یا تقصیر اهتمام بیشتری می‌ورزید. و با وجود شناسایی تقصیر از سوی مراجع انتظامی، دادگاه حقوقی به‌جای استناد به اصل ۱۷۱ قانون اساسی در جهت اثبات مسئولیت شخصی قاضی، به نادرست بار مالی جبران خسارت را به بیت‌المال تحمیل کرده است. این وضعیت افزون بر آنکه بر خلاف اصول انصاف و عدالت است، موجب گسترش بی‌ضابطه دامنه مسئولیت مالی دولت در موارد وجود مقصر مشخص می‌گردد و ضرورت اصلاح رویه‌های دادرسی در زمینه مطالبه خسارت از قضات متخلف را بیش از پیش برجسته می‌سازد.

۳-۳- توقیف ناصحیح مستثنیات دین و مسئولیت دولت ناشی از اشتباه قضایی:

تحلیل پرونده آپارتمان

پرونده توقیف و فروش آپارتمان در سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۹۸، نمونه‌ای شاخص از پیچیدگی‌های تمایز میان اختلاف نظر قضایی و «تقصیر قضایی» است و ضرورت بازتعریف حدود مسئولیت دولت در جبران خسارات ناشی از تفسیر مجدد مستثنیات دین را نمایان می‌سازد. در این پرونده، آپارتمان متعلق به آقای پ- الف به متراژ ۱۲۰ مترمربع واقع در منطقه ... شهر ... در اجرای حکم محکومیت نامبرده بابت مهریه همسرش خانم ب- ز در سال ۱۳۹۶ توقیف شده است. با اعتراض زوج و دستور قاضی رسیدگی‌کننده تا تاریخ ۹۶/۳/۳۰، تعداد ۷۴ قطعه سکه تمام بهار آزادی بابت مهریه از محل حساب‌های توقیفی زوج و مبلغ ۶۴ میلیون تومان نیز بابت استرداد جهیزیه به زوج پرداخت و آپارتمان مذکور جزء مستثنیات دین تشخیص داده شده و از آن رفع توقیف به عمل آمده است.

متعاقباً بنا به درخواست زوجه، مجدداً آپارتمان موصوف توقیف، تشریفات مزایده و فروش انجام و ملک در تاریخ ۹۶/۸/۱۴ در حالی که مبلغ مزایده پانصد و سی میلیون تومان اعلام شده بود با پرداخت مبلغ ۲۳۰ میلیون تومان به زوجه فروخته شده است. قاضی مستند به ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی که شان محکوم علیه را در زمان اعسار لحاظ نموده آپارتمان مورد اختلاف را به دلیل افزایش قیمت، بالاتر از شان زوج تلقی و مجدداً دستور اجرای تشریفات مزایده را صادر کرده اند. لازم به ذکر است سه دانگ دیگر ملک نیز بابت بخش دیگری از مهریه به تملک زوجه درآمده است و زن و شوهر هم چنان در قید زوجیت بودند.

نهایتاً اقامه دعوی زوج در دادگاه عالی انتظامی قضات دائر بر احراز تقصیر یا اشتباه قاضی، منتج به صدور دادنامه شماره مورخ ۹۸/۱۰/۳۰ شعبه اول دادگاه عالی انتظامی قضات شده است. حسب دادنامه یاد شده: "دستور ثانویه قاضی مبنی بر توقیف مجدد تنها آپارتمان ملکی شاکی که محل سکونت وی بوده با این تلقی که جزء مستثنیات دین نیست مغایر بند الف ماده ۵۲۴ قانون آئین دادرسی مدنی بوده و صحیح نبوده و مبتنی بر اشتباه است و ... و شاکی با استناد به این رای می تواند در دادگاه عمومی تهران به طرفیت دولت اقامه دعوی نماید".

بر همین اساس زوج در شعبه ... دادگاه حقوقی کارکنان دولت علیه دولت (وزارت دادگستری) اقامه دعوی کرده و شعبه مذکور طی دادنامه شماره مورخ ۱۴۰۱/۱/۱۶ حکم به «محکومیت وزارت دادگستری به پرداخت مبلغ سی و یک میلیارد ریال خسارت معادل ارزش سه دانگ آپارتمان ناشی از قصور قاضی و پرداخت هزینه دادرسی به ماخذ محکوم به و مبلغ پنجاه میلیون ریال حق الزحمه کارشناسی در حق خواهان» صادر شده است.

در پرونده حاضر، آپارتمان محل سکونت محکوم علیه (زوج) پس از توقیف اولیه و بررسی موضوع، با دستور قاضی اجرای احکام از شمول اموال قابل توقیف خارج و جزء مستثنیات دین شناخته شد. این تصمیم در چارچوب ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و بر اساس شأن و وضعیت محکوم علیه اتخاذ گردید. با این وجود، قاضی دیگر، به موجب تشخیصی جدید و به استناد افزایش قیمت ملک و مغایرت آن با شأن محکوم علیه، مجدداً دستور توقیف، مزایده و فروش آپارتمان را صادر نمود. این تصمیم در نهایت منجر به فروش ملک زیر قیمت کارشناسی به زوجه شد، بدون آن‌که قاعده حاکم بر مستثنیات دین یا اصول دادرسی منصفانه رعایت شود. تصمیم ثانویه قاضی اجرای حکم در ادامه از سوی دادگاه عالی انتظامی قضات به‌عنوان اقدامی نادرست و برخلاف بند الف ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی و واجد وصف اشتباه قضایی احراز شد و راه را برای اقامه دعوی جبران خسارت علیه دولت گشود.

با وجود صدور رأی محکومیت دولت از سوی دادگاه حقوقی کارکنان دولت، نقد بنیادین بر رویه دادگاه عالی انتظامی قضات در این پرونده وارد است. چالش اصلی، ورود مرجع انتظامی به قلمرو «استنباط قضایی» در موضوعی کاملاً کیفی و شناور به نام «شأن عرفی محکوم علیه» است. مطابق ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و ماده ۲۶ آیین‌نامه اجرایی آن، تشخیص اینکه آیا منزلی جزء مستثنیات دین محسوب می‌شود یا خیر، منوط به احراز «نیاز و شأن محکوم علیه» است. این مفاهیم (نیاز و شأن) فاقد معیار ریاضی و خط‌کشی شده هستند و تشخیص آن‌ها در صلاحیت انحصاری قاضی رسیدگی‌کننده است که با توجه به اوضاع و احوال پرونده تصمیم می‌گیرد. در پرونده حاضر، قاضی دوم با استدلال افزایش قیمت ملک و عدم تناسب آن با وضعیت فعلی بدهکار، دستور فروش صادر کرده است. این تصمیم، مصداقی از

یک نظر قضایی است که ممکن است در مرجع تجدیدنظر تأیید یا نقض شود، اما قطعاً نباید مصداق «اشتباه مسلم» یا تخلف تلقی گردد.

ایراد اساسی به دادنامه دادگاه عالی انتظامی قضات آن است که اختلاف در استنباط را به اشتباه موجب ضمان تعبیر کرده است. هنگامی که مرجع انتظامی به ماهیت تشخیص قاضی (که یک امر ماهوی است) ورود می‌کند و نظر خود را جایگزین نظر قاضی پرونده می‌کند، عملاً استقلال قضایی را مخدوش می‌سازد. اگر قرار باشد هرگاه استنباط قاضی در خصوص مفاهیم سیالی مانند مستثنیات دین با نظر مرجع عالی متفاوت بود، آن را اشتباه قابل تعقیب بدانیم، قضات از بیم مواجهه با محکومیت‌های انتظامی یا مدنی، همواره محافظه‌کارانه‌ترین تصمیم را اتخاذ کرده و از اجتهاد قضایی فاصله می‌گیرند.

بنابراین، صحیح آن بود که اقدام قاضی دوم صرفاً یک نظریه قضایی متفاوت تلقی می‌شد که نهایتاً باید توسط مرجع تجدیدنظر اصلاح می‌گردید، نه اینکه مبنای احراز اشتباه و تحمیل مسئولیت بر دولت قرار گیرد. این مداخله انتظامی در امر ماهوی، مرز میان خطای غیرقابل اجتناب و استنباط صحیح را از میان برده و رویه‌ای خطرناک در سلب امنیت شغلی قضات ایجاد می‌کند.

ایراد دیگر آن است که بار تمام مسئولیت به دولت تحمیل شده، در حالی که از منظر قواعد مسئولیت مدنی، وجود رابطه سببیت میان فعل زیان‌بار و خسارت شرط است. در این پرونده، هرچند فروش غیرقانونی آپارتمان موجب ورود ضرر مستقیم شد، اما اهمال خود محکوم‌علیه در عدم تأمین مسکن جایگزین با مبلغ حاصل از فروش ملک نیز نقشی در استمرار زیان داشته است. به بیان دیگر، اگر زیان دیده با مبلغ به‌دست‌آمده از فروش ملک (حدود ۲۳۰ میلیون تومان)، در همان مقطع زمانی برای تهیه مسکن

حداقلی اقدام می‌کرد، دامنه خسارت تا این حد گسترش نمی‌یافت. بر همین مبنا، توجه به قاعده تقلیل خسارت توسط زیان‌دیده در تحلیل نهایی مسؤولیت دولت ضروری بوده و می‌توانست در میزان محکومیت تأثیرگذار باشد.

در جمع‌بندی باید گفت، با وجود پذیرش اشتباه قضایی و امکان استناد به اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات در راستای اقامه دعوی علیه دولت، به نظر می‌رسد اولاً تصمیم ثانویه قاضی، واجد وصف تقصیر بوده و نه صرفاً اشتباه، لذا امکان طرح مسئولیت شخصی قاضی قابل بررسی است؛ ثانیاً با توجه به ایراد موثر زوج در کاهش خسارت، دادگاه می‌توانست به جای صدور رأی بر محکومیت مطلق دولت، تحلیل دقیق‌تری از سلسله عوامل ورود ضرر ارائه دهد. این مسئله علاوه بر رعایت انصاف، به تقویت ضوابط مسئولیت مدنی در برابر اشتباهات قضایی نیز کمک خواهد کرد.

۳-۴- گذار از تقصیر شخصی به مسئولیت بیت المال در غیاب قاضی: تحلیل

پرونده حبس ناعادلانه

پرونده حبس یازده‌ساله، که یکی از تکان‌دهنده‌ترین مصادیق اشتباهات قضایی در سال‌های اخیر محسوب می‌شود، بستری چالش‌برانگیز برای آزمون کارآمدی قوانین نظارتی در صیانت از بیت‌المال فراهم آورده است. در این پرونده، خواهان پس از تحمل بیش از یازده سال حبس و درحالی‌که در مراحل بدوی و تجدیدنظر به اعدام و حبس ابد محکوم شده بود، سرانجام با اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری و تجویز اعاده دادرسی، در دیوان عالی کشور بی‌گناه شناخته شده و حکم برائت وی صادر می‌گردد. اما چالش اصلی حقوقی زمانی رخ می‌نماید که زیان‌دیده برای جبران

خسارت‌های سنگین مادی و معنوی خود اقدام می‌کند و با مانعی شکلی تحت عنوان بازنشستگی قاضی صادرکننده رأی مواجه می‌شود.

در نظام حقوقی ایران، طبق ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات، احراز تقصیر قاضی در دادگاه عالی انتظامی قضات، مقدمه ضروری برای مراجعه به دادگاه عمومی جهت جبران خسارت است. اما در این پرونده، داسرا و دادگاه عالی انتظامی با استناد به اینکه قاضی مقصر بازنشسته شده و دیگر سمت قضایی ندارد، قرار موقوفی تعقیب صادر کرده‌اند. این رویه، عملاً یک منطقه امن یا مصونیت برای قضات بازنشسته ایجاد می‌کند؛ چراکه امکان احراز تقصیر آنها مسدود می‌شود و راهکار قانونی مشخصی برای عبور از این سد وجود ندارد. در چنین شرایطی، دادگاه عمومی حقوقی (شعبه ۲۰ بدوی و ۲۵ تجدیدنظر تهران) با تکیه بر اصل لزوم جبران خسارت و تفسیر موسع از ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی، استدلال نمود که بن بست در تعقیب انتظامی نباید منجر به تضییع حقوق زیان‌دیده شود. دادگاه با پذیرش نظریه خطر (مسئولیت بدون تقصیر)، دولت را مسئول جبران خسارت دانست و با ابداع دکترین «مرگ روحی»، حکم به پرداخت یک دیه کامله بابت خسارات معنوی و جبران ایام بازداشت از منابع بیت‌المال صادر کرد.

اگرچه این رأی از منظر حقوق شهروندی و حمایت از زیان‌دیده، گامی روبه‌جلو و شجاعانه محسوب می‌شود، اما از منظر صیانت از بیت‌المال، نقدی جدی بر آن و بر قوانین بالادستی وارد است. اشکال بنیادین اینجاست که بار مالی ناشی از خطاهای

۱. مشخصات رأی مرحله بدوی (دادگاه عمومی): شماره دادنامه: ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۱۷۸۷۸۰۶۹؛ تاریخ صدور: ۰۸/۱۲/۱۴۰۱؛ شعبه

صادرکننده: شعبه ۲۰ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید بهشتی تهران

مشخصات رأی مرحله تجدیدنظر (رأی قطعی): شماره دادنامه: ۱۴۰۲۶۸۳۹۰۰۰۲۸۷۰۵۰۳؛ تاریخ صدور: ۰۳/۰۳/۱۴۰۲؛ شعبه

صادرکننده: شعبه ۲۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

احتمالی عمدی یا تقصیرات سنگین قضات بازنشسته، به صورت اتوماتیک و ناعادلانه به دوش دولت منتقل می‌شود. طبق اصل ۱۷۱ قانون اساسی، مسئولیت دولت (بیت‌المال) صرفاً محدود به مواردی است که اشتباه غیرعمدی رخ داده باشد و در صورت وجود تقصیر، قاضی باید شخصاً ضامن باشد. اما در وضعیت فعلی، به دلیل خلأ قانونی در رسیدگی به پرونده‌های قضات بازنشسته، حتی اگر قاضی مرتکب فاحش‌ترین تقصیرات شده باشد، دادگاه انتظامی به دلیل فقدان سمت قضایی، پرونده را می‌بندد. نتیجه‌ی این فرآیند ناقص، تبدیل شدن بیت‌المال به بیمه‌گر خطاهای شخصی قضات بازنشسته است.

به عبارت دیگر، بیت‌المال که باید صرف منافع عمومی شود، در اینجا جورکشِ نقص قوانین نظارتی می‌شود. وقتی قانون‌گذار مکانیزمی پیش‌بینی نکرده که قاضی بازنشسته را حتی صرفاً برای احراز تقصیر مدنی (و نه مجازات انتظامی) محاکمه کند، دادگاه حقوقی ناچار است برای جلوگیری از بی‌پاسخ ماندن تظلم‌خواهی مردم، دست در جیب بیت‌المال کند. این امر مصداق بارز تحمیل هزینه سربار بر بودجه عمومی است. عدالت اقتضا می‌کند همان‌طور که قاضی شاغل در صورت تقصیر شخصاً مسئول است، قاضی بازنشسته نیز از این قاعده مستثنی نباشد. لذا ضروری است قانون‌گذار با الحاق تبصره‌ای به قانون نظارت بر رفتار قضات، به دادگاه عالی انتظامی اجازه دهد حتی پس از بازنشستگی قاضی، صرفاً جهت تعیین تکلیف مسئولیت مدنی و مشخص شدن اینکه آیا خسارت باید از اموال قاضی پرداخت شود یا بیت‌المال، به پرونده رسیدگی و اظهارنظر ماهوی نماید تا از تاراج منابع عمومی به دلیل یک بن‌بست شکلی جلوگیری شود.

نتیجه گیری

از آنجا که امکان تخلفات قضایی در هر نظام حقوقی وجود دارد، فرضیه‌های خطای قضایی که اساساً شامل عدم رعایت قواعد رویه‌ای یا حقوق ماهوی با پیامدهای جدی برای حقوق و آزادی‌های شهروندان می‌شود، تعهد مثبتی را بر دولت برای ترمیم خسارات وارده تحمیل می‌کند، زیرا دولت ضامن آن است. از آنجایی که فعالیت قضات باید از ضمانت‌های ناشی از اصل استقلال قضایی برخوردار باشد، دعوای مستقیم علیه قاضی مسؤول پرونده به راحتی ممکن نمی‌باشد. در برخی کشورها فقط به اقدامات خصوصی یا فعالیت‌های اداری مربوط می‌شود، در حالی که دیگر اقدامات مستثنی هستند. با این حال، یک اقدام فرعی در بسیاری از سیستم‌های حقوقی تنظیم شده است و امکان ایجاد مکانیسم‌های مسئولیت انضباطی علیه قاضی مقصر را می‌توان در هر سیستم حقوقی یافت. پژوهش حاضر با واکاوی پرونده‌های منتخب جبران خسارت از بیت‌المال، نشان داد که نظام حقوقی ایران در مقام نظر (اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات) تفکیک روشنی میان تقصیر شخصی قاضی (موجب ضمان شخصی) و اشتباه غیر عمدی (موجب ضمان دولت) قائل شده است. با این حال، یافته‌های حاصل از مطالعه موردی آراء نشان می‌دهد که در مقام عمل، مرزهای این دو مفهوم به نفع مصونیت قضات و به زیان بیت‌المال جابه‌جا شده است.

برخلاف رویکرد قانون‌گذار که هدفش ایجاد تعادل میان استقلال قضایی و صیانت از حقوق زیان‌دیده بوده است، رویه قضایی موجود (به‌ویژه در مراجع انتظامی) تمایل دارد مصادیق آشکار «بی‌مبالاتی» و «تعدی از وظایف» را تحت عنوان «اشتباه» یا «قصور اداری» تفسیر نماید. نتیجه این رویکرد تساهل‌آمیز، انتقال بار مالی ناشی از خطاهای شخصی قضات به دوش دولت و بیت‌المال است. این عارضه در پرونده‌هایی نظیر

«توقیف کل گلخانه به جای بخشی از محصول» یا «اجرای حکم شلاق پس از نقض رأی» به وضوح مشهود بود که چگونه اهمال فاحش، با برجسب اشتباه همچنین، تحلیل پرونده «حبس یازده ساله» از وجود یک خلأ قانونی بزرگ پرده برداشت: «فقدان مکانیزم رسیدگی به تقصیر قضاات بازنشسته». در وضعیتی که قاضی بازنشسته می‌شود، صدور قرار موقوفی تعقیب انتظامی، عملاً راه احراز تقصیر شخصی او را مسدود می‌کند و دادگاه‌های حقوقی برای جلوگیری از تزییع حق زیان‌دیده، ناچار به اعمال «نظریه خطر» و تحمیل خسارت بر دولت می‌شوند. این امر اگرچه عدالت را برای زیان‌دیده تأمین می‌کند، اما با اصول حفاظت از اموال عمومی در تعارض است.

لذا به عنوان برآیند نهایی، حذف ارجاعات تطبیقی غیرضروری و تمرکز بر آسیب‌شناسی داخلی، پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار ایران جهت صیانت واقعی از بیت‌المال دو اقدام اساسی انجام دهد:

۱. تعریف دقیق و حصری مصادیق «تقصیر قضایی» در قانون نظارت بر رفتار قضاات تا از تفسیرهای سلیقه‌ای و تبدیل تقصیر به اشتباه جلوگیری شود.

۲. اصلاح ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضاات به نحوی که بازنشستگی یا انفصال قاضی، مانع از رسیدگی دادگاه عالی انتظامی جهت احراز تقصیر مدنی وی نگردد تا بار مالی خطاهای شخصی افراد، ناعادلانه بر بودجه عمومی کشور تحمیل نشود.

همچنین با توجه به پیچیدگی تمایز میان «خطای انسانی» و «تقصیر قضایی»، ضرورت وجود مرجعی بی‌طرف، تخصصی و مستقل از ساختار قوه قضاییه برای رسیدگی به ادعای اشتباه یا تقصیر قضاات، بیش از پیش احساس می‌شود. برای نمونه از آنجا که مسئولیت جبران خسارت اشتباه قضاات در نظام حقوقی ایران بر عهده صندوق بیت‌المال است باید در دادگاه انتظامی قضاات هیات رسیدگی متشکل از

نماینده وزارت دادگستری و اساتید دانشگاه و یا فردی منتخب از معاونت حقوقی دولت باشد تا در کمال بی طرفی و بدون ایجاد تعارض منافع مرز بین اشتباه یا تقصیر قضات را تشخیص دهند و در صورتی که قضات مرتکب تقصیر شده‌اند، خود آنان و نه بیت المال، جبران خسارت نمایند. هم چنین صراحت قانونگذار در تبصره ماده ۳۴۲ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب سال ۹۲ نیز موید آن است در مواردی که دیه از بیت المال قابل مطالبه و پرداخت است دادگاه موظف است از دستگاه پرداخت کننده دیه به منظور دفاع از حقوق بیت المال برای جلسه رسیدگی دعوت نماید.

در خصوص پاسخ به این سوال که در این خصوص دادگاه چه کسی را جهت دفاع از حقوق بیت المال برای جلسه رسیدگی دعوت خواهد نمود؟ می بایست بیان کرد در مواردی که قانونگذار دستگاه پرداخت کننده را منصوصاً مشخص کرده و پرداخت آن را برعهده آن مرجع ذکر نموده و در بودجه سنواتی سازمان مربوطه لحاظ کرده نماینده آن تشکیلات باید دعوت به جلسه برای دفاع شود در غیر این صورت برای دفاع، نماینده وزارت دادگستری باید دعوت به حضور شود. نظریه شماره ۱۰۸۵/۹۶/۷ اداره حقوقی مورخ ۱۳۹۶/۰۵/۱۱ نیز در این خصوص بیان می دارد از آنجا که اعتبار مربوط به دیه در اعتبارات وزارت دادگستری منظور گردیده است، بنابراین دفاع از دعاوی مطالبه دیه از بیت المال نیز به عهده وزارت دادگستری است. بر طبق ماده ۲۵۹ و ۲۶۰ قانون آئین دادرسی کیفری برای جبران خسارت موضوع ماده ۲۵۵ برعهده دولت است و برای این پرداخت صندوقی زیر نظر وزارت دادگستری تاسیس شده است. در مواردی که دستگاه پرداخت کننده خسارت و یا دیه مشخص است به طور مثال بیمه و یا صندوق مذکور در قانون بیمه اجباری شخص ثالث و یا پرداخت دیه بر طبق قانون نیروی انتظامی توسط نیروی انتظامی و غیره. در این صورت نماینده دستگاه پرداخت

کننده جهت دفاع دعوت خواهد شد و در مواردی که دستگاه پرداخت کننده مشخص نشده و دیه از بیت المال پرداخت می‌شود چون وظیفه پرداخت بر عهده وزارت دادگستری به عنوان نماینده دولت می‌باشد، دادگاه باید نماینده وزارت دادگستری را جهت دفاع برای رسیدگی دعوت نماید.

افزون بر همه این موارد، فقدان یک نظام روشن برای تعیین میزان خسارت وارده از اشتباه قضات و زمان‌بندی پرداخت آن، از نقاط ضعف ساختاری محسوب می‌شود. لازم است سازوکاری مبتنی بر استانداردهای جبران خسارت، با محوریت اصول انصاف، تناسب، و جلب اعتماد عمومی در دستور کار قرار گیرد.

در نهایت، تجربه عملی پرونده‌های بررسی‌شده در این تحقیق نشان می‌دهد که پاسخگویی دولت در قبال اشتباهات قضایی، نه تنها از حیث حقوق فردی ضروری است، بلکه در سطح کلان، شرط تحقق عدالت ساختاری و اعتماد به قوه قضاییه به شمار می‌رود. پرداخت خسارت از بیت‌المال، هرچند چاره‌ای موقت برای حمایت از قربانیان باشد، بدون اصلاح نظام تشخیص تقصیر و افزایش شفافیت در فرآیند انتظامی، نمی‌تواند ضامن اصلاح نظام قضایی باشد.

منابع:

فارسی

احمدی فر، علی؛ رجیبه، محمدحسین؛ رجیبی، اکبر (۱۳۹۷). «بررسی نحوه مطالبه خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی در حقوق موضوعه ایران»، نشریه تحقیقات حقوقی بین المللی، دوره ۱۱، شماره ۴۱، صص ۳۱۳-۳۴۶. قابل بازیابی از:

<https://sanad.iau.ir/Journal/alr/Article/1059624/FullText>

اسدی، لیلا (۱۳۸۱). «اشتباه قاضی و نحوه جبران خسارت»، فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، شماره ۲۵. قابل بازیابی از: <http://ensani.ir/file/download/article/20120329130009-2161-112.pdf>

حر عاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه. جلد ۲۷. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۹ ق.

حسینی، هادی (۱۳۹۴). «مسئولیت تبعی دولت در جبران ضررهای بلا جبران وارده به شهروندان». تحقیقات حقوقی بین المللی، دوره ۸، شماره ۲۸، صص ۱۲۳-۱۶۶. قابل بازیابی از: https://journals.iau.ir/article_525141.html

حلی، جعفر بن حسن. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال. جلد ۴. قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.

فرهادی، علی (۱۳۸۴). مسئولیت مدنی ناشی از تصمیمات شورای حل اختلاف، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نراق.

خالقی، علی (۱۴۰۱). آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ ۴۹، تهران: نشر شهردانش.

داورنیا، رحیم (۱۳۸۵). «مسئولیت مدنی قاضی در حقوق ایتالیا، فرانسه، ایالت متحده آمریکا و ایران»، مجله حقوقی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۷۴، صص ۱۳۵-۱۴۸. قابل بازیابی از: https://jflps.ut.ac.ir/article_25128.html

صفایی، حسین؛ راضی، سپیده (۱۳۹۹). «مسئولیت مدنی قاضی و تحول آن در فقه و حقوق ایران و فرانسه»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره هفتم، شماره ۳، صص ۱۲۱-۱۴۸. قابل بازیابی از: https://csiw.gom.ac.ir/article_1649.html

صفایی، حسین (۱۳۶۴). «مفهوم تقصیر سنگین در ارتباط با شرط عدم مسئولیت»، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۴، صص ۱۶۶-۱۹۵. قبل بازیابی از: <https://ensani.ir/file/download/article/20101229120553->

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۵۱). المبسوط فی فقه الإمامیه. تصحیح و تعلیق سید محمدتقی کشفی. جلد ۸. تهران: المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه.

موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۹). تحریر الوسیله. جلد ۲. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

نجفی، محمد حسن (۱۹۸۱). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. چاپ هفتم. جلد ۴۰. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

انگلیسی

Cavallini, D (2016). **State liability for judicial wrongs: Impact of Rulings of the European court of justice and Debate in Italy**, In The Culture of Judicial Independence in a Globalised World, Brill Nijhoff.

Mara, M (2023). «Judicial Error in European Law», **In Tempore Mutationis in International and Comparative Law**, ADJURIS–International Academic Publisher, pp. 113-123.

Weinrib, Ernest (2001). «Restitutionary Damages as Corrective Justice», Theoretical Inquiries in Law, vol. 1, no. 1, pp. 47-83. <https://doi.org/10.2202/1565-3404.1000>